

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره چهل و هشتم

بهار ۱۳۸۶، صص ۱۰۹-۱۲۵

## تأثیر جنگ در شکل گیری نخستین دولت در ایران (شاهنشاهی ماد ۷۰۵-۵۵۰ ق. م)

دکتر مرتضی دهقان نژاد \*

### چکیده

دوران ماد را باید از جمله دورانهای تاریخ ایران بدانیم که به دلایل مختلف، یا نادیده گرفته شده که علت آن را می توان در کمبود منابع مربوط به این دولت، یا بی مهری دولتهایی دانست که تلاش کرده اند پایه مشروعیت خود را بر دوران هخامنشی قرار دهند. اما علت سومی نیز وجود دارد و آن مربوط به نگاه مورخان کلاسیک است که به تاریخ بیشتر به مثابه «رویداد» می نگرند و تلاش می کنند با روشهای معمول در علوم تجربی، به مطالعه تاریخ بپردازند که چنین کاری حدود مطالعه را به داده های موجود خلاصه می کند. اما تبیین عقلانی و یا تفسیری تاریخ این امکان را به ما می دهد که با توجه به برخی پدیده های موجود به تحلیل تاریخ ماد بپردازیم. با توجه به چنین رویکردی مقاله حاضر به ارائه مطلب پرداخته است.

### واژه های کلیدی

جنگ، نهاد، ایدئولوژی، اهورا مزدا، ارتش، سرزمین، ماد.

\* - استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

## The Influence of War on Establishing the First Government in Iran

**Dr. M. Dehghannejad**

*Assistant Professor  
University of Isfahan*

### Abstract

The Made period is one of the periods of Iran's history that has been ignored for different reasons. The first reason is the shortage of resources related to this government and the inattention of the governments that put the base of their legality on Hachemenian period. But there is a third reason related to the view of classic historians who consider history as an event and try to study it with common methods in experimental sciences and limit their study to the available data. However, the logical interpretation or explanation of history makes it possible to look at the Median period with regard to available data. The present paper sets out to discuss the issue with such an approach.

### Key Words

War, Institution, Ideology, Army, Territory, The Made period.

### مقدمه

این مقاله کاوشی است در خصوص تحلیل و تفسیر دوران حکومت قوم «ماد» بر سرزمینی که ایران نامیده شد. آنان در دورانی بحرانی به قدرت رسیدند و نهادهایی را ایجاد نمودند که تا هم اکنون نیز آثار آن را در زندگی برخی اقوام ایرانی می‌توان ملاحظه کرد. روش تحقیق در باره دوران ماد نمی‌تواند همانند برخی دیگر از دورانهای تاریخی باشد، زیرا آثار عینی و اسناد نوشتاری در باره مادها بسیار اندک است. بنابراین، نمی‌توانیم برای مطالعه این دوره، از روشهای معمول که بیشتر تحت تأثیر علوم تجربی قرار دارند و بر مشاهده و آزمایش تاکید می‌کنند، دلخوش کنیم، زیرا چنین کاری ممکن نیست. از طرف دیگر آراء و نظرات تاریخی، فوق العاده بحث برانگیز هستند و مانند برخی دیگر از علوم (تجربی) دارای مبانی ریاضی و یا یک ساختار تئوریک نیستند که بشود در باره آنها به طور قاطع سخن گفت؛

هر چند این موضوع باعث نمی‌شود از ادعای «علم» بودن تاریخ دست برداریم، زیرا همان‌طور که یک نفر زیست‌شناس با توجه به فاصله هزاران ساله دایناسورها از روزگار کنونی، به تبیین علمی در باره آنان اقدام می‌کند، مورخان باید در باره برخی دوره‌ها که اطلاعات به دست آمده در باره آنان بمراتب بیشتر از این حیوانات غول پیکر است نیز به اظهار نظر علمی بپردازند. بنابراین، نگارنده معتقد است کمبود اطلاعات در باره «ماد» نباید ما را از بررسی و تحقیق، باز داشته، دچار یاس و نومیدی کند، حتی اگر بخش زیادی از اطلاعاتی که ارائه می‌دهیم «حدس و گمان» باشد، بخصوص اینکه، ارزش و اعتبار یک محقق در مسائلی نیست که حل می‌کند، بلکه در پرسشهایی است که در ذهن خواننده ایجاد می‌نماید. در نهایت، این تحقیق در صدد است به اثبات این فرضیه بپردازد که کانون تمامی تحولات ایران باستان، بویژه دوران ماد «جنگ» بوده است و تمامی نهادهایی که شکل گرفته، به نوعی مرتبط با «جنگ» بوده‌اند. حتی جنگ موجب گردیده نگاه ایرانیان به جهان، به صورت نگاهی دوگانه تبدیل شود، که یک طرف اهورا مزدا با تمامی نیروهایش حضور دارند و طرف دیگر، اهریمن با تمامی پیروانش، و بر مبنای چنان نگاهی آن نبرد با پیروزی اهورا مزدا بر اهریمن به پایان خواهد رسید.

### جنگ و تشکیل دولت ماد

مادها در ابتدا قبایل دامدار و جنگجویی بودند که با غلبه بر عناصر بومی ساکن ایران، همراه با دیگر گروهها و قبایل آریایی به فلات ایران وارد شدند و در غرب ایران سکنی گزیدند. حضور آنان در تمامی مراحل همراه با جنگ و درگیری بوده است. پس از اسکان نیز خود را درگیر با دشمنان خارجی دیدند که در راس آنها دولت جنگ طلب آشور قرار داشت و بناچار برای بقای خود باز هم مجبور به جنگ شدند. در حقیقت، جنگ، تلاشی بود که با استعمال خشونت جسمی برای حل و فصل تعارضات صورت می‌گرفت (۷/ ص ۳۵۹)، ولی نکته مهمی که جنگ را از منازعات شخصی جدا می‌کرد، نظم و سازمان یافتگی آن بود، زیرا جنگ در واقع شکلی از خشونت است که خصلت اساسی آن نظم و سازمان یافتگی است (۴/ ص ۲۳) و از همه مهمتر جنگ مستلزم «سازمان جمعی» است و تنها مردمی اقدام به جنگ می‌کنند که به صورت سازمان یافته درآمده باشند (۱۵/ ص ۲۸). البته، جنگ آنان را به طرف سازمان دهی سوق می‌دهد.

به مرور زمان به دلیل چالشهای فراوان بین قوم ماد و دیگر اقوام «جنگ» را در زمره اصلی ترین نهادهای موجود در ایران درآورد و نهاد «جنگ» از طریق سازمان‌دهی نیروها و امکانات «ارتش» را به وجود آورد و از طریق آن موفق شد به اهداف دفاعی و تهاجمی خود جامعه عمل بپوشاند. به دلیل گسترش جنگ، نظم حاکم بر «ارتش» بر دیگر نهادها مانند دین و دولت نیز تأثیر گذاشت و این نهادها را وادار کرد در راستای اهداف نظامی فعالیت کنند. بدین ترتیب، جنگ تمامی امکانات مادی و معنوی جامعه را به خدمت خود درآورد. با توجه به مطالب فوق، شکی نیست که «جنگ» نقش اصلی را در شکل بندی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران بازی کرده است. البته، از این امر نباید تعجب کرد، زیرا به عقیده بسیاری از مورخان «جنگ» از جمله پایدارترین عناصر تاریخ بشر است که تمدن بشری بخش زیادی از دستاوردهای خود را مدیون آن است و نکته قابل تأمل اینکه، رشد مدنی جوامع نیز از اهمیت آن چیزی نکاسته است. به قول ویل دورانت از ۳۴۲۱ سال اخیر که تاریخ مدون وجود دارد، فقط ۲۶۸ سال آن بدون جنگ گذشته است و باید اقرار کرد که جنگ در طول این مدت همیشه مانند امروز، آخرین شکل رقابت و انتخاب طبیعی، بوده است. بسیاری از متفکران جنگ را منبع لایزال همه اندیشه‌ها و اختراعات و نهادها و دولتها می‌دانند (۱۶ ص ۲۴۹). اگر تاریخ تمدن را تا دورترین زمانها دنبال کنیم، تقریباً هیچ تمدنی وجود نداشته است که جنگ نهاد مستقر و مسلطی در آن نبوده باشد (۵ ص ۳).

اما اینکه جنگ چیست و چرا شکل می‌گیرد، از جمله مباحث طولانی است که مدتهاست توجه علمای علوم مختلف را به خود جلب کرده است و در این مختصر جای پرداختن به آن نیست، ولی به طور اجمال روانشناسان جنگ را از خصوصیات طبع بشری می‌دانند (۹ صص ۲۱۳-۲۱۵). و از نگاه زیست شناختی طبق قانون طبیعی «بقای اصلح» بشر ناگزیر از جنگیدن بوده است تا قویترین، مجهزترین و شایسته‌ترین اشخاص برای حکومت بر دیگران انتخاب گردند، ولی از منظر جامعه شناختی، با توجه به مطالب گفته شده، جنگ نهادی اجتماعی است که باید با استفاده از تحلیل نهادی آن را مورد بررسی قرار داد (۱ ص ۱۵) و البته مانند هر نهاد دیگری این دلیل وجود دارد که انسانها وجود آن را ضروری می‌دانستند و می‌دانند. انگیزه و علت جنگها نیز متفاوت است؛ چنانکه انگیزه بسیاری از ستیزه‌ها در طول تاریخ عبارت بوده است از: ۱- غارت و کسب غنیمت؛ ۲- بیگانه ستیزی؛ ۳- قدرت نمایی؛

۴- مقابله به مثل (۱/ ص ۱۹). اما در بارهٔ مادها گفته‌اند، قبایل ساکن در قسمت‌های مرکزی فلات ایران که توسط یونانیها و آشوریها «ماد» به معنای میانه (به لحاظ مکانی) نامیده شده‌اند (۱۲/ ص ۳۰۱). به دلیل پراکندگی، و ضعف در موقعیتی نبودند که بتوانند اقدام به تهاجم نمایند و بیشتر سیاست «انزواطلبانه» را برگزیده بودند و این امر موجب می‌گردید از طرف همسایگان خود مانند آشوریها که سیاست «توسعه‌طلبانه» را در پیش گرفته بودند، دائماً در معرض تهدید باشند و این نیز امری طبیعی به شمار می‌رفت، زیرا جوامع سیاسی بزرگی مانند آشور به اعتبار امکانات فراوانی که در اختیار داشتند، به خاطر ترس از ربودن آن توسط دیگران و یا میل به افزایش ثروت، بی‌رحمانه به سرزمین دیگران هجوم می‌آوردند، که البته همیشه نیز این بسط به معنای الحاق سرزمینهای دیگر به قلمرو اصلی نبود، بلکه همان‌طور که گفته شد، ممکن بود صورتهای دیگری از سلطه را انتخاب نمایند (۱۶/ ص ۱۸۴). مانند حملهٔ مداوم آشوریها به سرزمین مادها، که به دنبال ضبط سرزمین ماد نبودند، ولی از آنان خراج و گروگان می‌گرفتند. اما در برابر کنش نظامی اقوام مهاجمی مانند آشور، «مادها» در موقعیتی به لحاظ تاریخی قرار گرفتند که واکنش آنان ایجاد نهادها و ارزشها و ساختارهای تازه‌ای بود که بتواند به آنها امکان ادامهٔ حیات بدهد که برخی از آنها عبارت بود از:

#### الف- جنگ و تعیین مرزهای ایران زمین

به نظر می‌رسد آنان اولین مردم آریایی بودند که به لحاظ رقابت با اقوام اطراف خود مجبور شدند سرزمین را تعریف نمایند؛ یعنی همان محدودهٔ جغرافیایی که قلمرو سیاسی و حاکمیت کشور - ملت است.

دولت که بزرگترین سازمان سیاسی و اداری برخاسته از جامعه است، در این زمان به وجود آمده و در این قلمرو فرمان می‌راند است. از این نکتهٔ مهم نباید غفلت کرد که بدون قلمرو سیاسی و یا سرزمین، ملت نخواهد بود و کشور وجود نخواهد داشت. قلمرو جغرافیایی را باید اولین شرط استقلال دانست. این چهار چوب به گروههای انسانی که در آن زندگی می‌کردند، امکان می‌داد تا با تعریف محدودهٔ نفوذ، از همسایگان خود متمایز شده، به تقویت همبستگی و افزایش توانایی خود اقدام کنند. اما قلمرو جغرافیایی ماد کجا بود؟ در پاسخ باید گفت، آنچه در تاریخ به نام دولت ماد نامیده می‌شود، در ابتدا مجموعه‌ای از تعدادی قبایل آریایی و غیر آریایی بود که در اطراف دریاچه ارومیه ... به صورت پراکنده ساکن بودند و در

نهایت موفق شدند با اتحاد با یکدیگر، بنیانگذار امپراتوری وسیعی گردند که از کویر مرکزی ایران شروع می‌شد و تا آسیای صغیر ادامه داشت. گرچه عمر آن چندان طولانی نبود (23:p. 82) و به لحاظ وسعت نیز وضعیت ثابتی نداشت، ولی در ابتدای تشکیل دولت ماد، برای نخستین بار شاهد هستیم که مردم گروهها و قبایل در اطراف رهبری «فرهمند» گرد آمدند و او به عنوان فرمانده فرماندهان برگزیده شد. به دنبال آن، بر اساس سنت حاکم بر منطقه، بویژه در ناحیه بین‌النهرین، خدای او «اهورامزدا» نیز خدای خدایان شد و شهری نیز به مرکزیت انتخاب گردید که شاه شهرها به حساب می‌آمد، یعنی پایتخت امپراتوری که همان «هگمتانه» باشد و بر خلاف دیگر شهرهای بزرگ مانند آتن که در کنار دریا بودند و یا دیگر شهرهای باستانی، که در کنار رودها و جاده‌های تجاری شکل گرفته بودند، این شهر به واسطه انتخاب نخبگان در تاریخ متولد شد و نام «هگمتانه» نیز بیشتر نامی سیاسی است؛ یعنی محل اجتماع نخبگان (۲۰/ص ۲۹).

کار دیگری که دیاکو (Dayaukku) پس از انتخاب شهر انجام داد، سامان‌دهی آن بود، که می‌توانست از الگوی شهرسازی آشوری تقلید شده باشد. او شهر را به سه منطقه تقسیم کرد. یک قسمت ارگ یا کهندژ بود که بر روی بلندترین مکان شهر ساخته شد و مرکز استقرار حاکم گردید و پس از آن شارستان قرار داشت که عموم مردم در آن زندگی می‌کردند؛ هر چند به لحاظ محله و موقعیت با یکدیگر تفاوت داشتند، و «ربض» که شامل زمینهای کشاورزی و بعضاً محل سکونت روستاییان محسوب می‌شد. در این سامان‌دهی جدید که دیگر بر مناسبات قبیله‌ای استوار نبود، جایگاه افراد بر اساس موقعیت «نظامی» که موقعیت اجتماعی را نیز تحت تأثیر خود قرار داده بود دقیقاً مشخص می‌گردید. دیاکو در زمان خود نتوانست در مقابل آشور مقاومت کند و شکست خورد.

فرورتیش (Fravartisch) که پس از دیاکو (Dayaukku) به قدرت رسید و در ادامه سیاستهای سلف خود برای مقابله با آشور بارویی بر اطراف شهر هگمتانه بر افراشت که «سنگهای آن، سه ذراع عرض و شش ذراع طول داشتند و حصار بر پا شده، هفتاد ذراع بلندا و پنجاه ذراع پهنا داشت. کنار دروازه‌های شهر برجهایی بنا کرد بود که بلندایشان صد ذراع و پهنای پی‌شان شصت ذراع بلندا و چهل ذراع پهنا داشتند... ولی سرانجام او نیز در پیکار با آشور شکست خورد و سواره نظام و ارباب‌هایش در هم شکست... و بنا به گزارش تورات

کتاب دینی یهود، در همدان... برجها تسخیر گردید و میدانها ویران و به نشانه‌های ننگ مبدل و سپس ارفکشاد (فرورتیش) را در کوههای دستگیر کردند و آماج تیرهای زوبین‌هایش ساختند» (۲۲ / ص ۱۰۹). ولی شهر مدتی بعد بار دیگر بازسازی شد. در واقع، ایجاد هگمتانه و تلاش انجام گرفته برای بازسازی آن نشان دهنده اهمیت است که اتحادیه قبایل ماد برای آن به عنوان سمبل مقاومت قایل بودند. در این زمان سرزمین تاریخی ماد به مفهوم وسیع کلمه در عهد باستان، زمینهایی را که از سمت شمال به رود ارس و قله‌های البرز (در جنوب دریای خزر) و از مشرق به شوره‌زار دشت کویر و از مغرب و جنوب به سلسله زاگرس محدود بوده را شامل می‌گردید (۸ / ص ۷۹).

#### ب- جنگ و تشکیل اولین دولت و حاکم در ایران

دولت را باید کاملترین نهاد و سازمان سیاسی و اداری و قضایی و نظامی کشور - ملت دانست (۲ / ص ۱۱۴۰). همان‌طور که وبر نیز اعتقاد دارد تقریباً همه شکل‌بندیهای سیاسی زائیده خشونت هستند و دولت به صورت خاص به عنوان «آخرین منبع تمام خشونت‌های مشروع» تلقی می‌شود (۲ / ص ۲۵). اما از مهمترین عواملی که زمینه لازم برای وحدت مادها و ایجاد دولت را فراهم آورد، واکنش رهبران قبایل است به رفتارهای خصمانه و سلطه طلبانه همسایگان اتحادیه، زیرا قبایل متعدد مادی زمانی که خود را با هجومهای پی در پی آشور (Assur) روبه‌رو دیدند، بناچار به یکدیگر نزدیک شده و با اتحاد با ممالک کوچکتری که از اطاعت دولت نینوا سرپیچی کرده بودند، سعی کردند تبدیل به قدرتی گردند که بتواند در مقابل آشور (Assur) و دیگر مهاجمان مقاومت کند (26/ PP. 107-119).

اما رهبری چنین دولتی بر عهده چه کسی باید باشد؟ بنا به اظهار هردوت: در میان رؤسای قبایل سرانجام «دیوکس» نامی که توانسته بود در میان مردم نفوذ پیدا کند، به عنوان نخستین حاکم، با در اختیار داشتن قدرت مطلقه انتخاب گردید (۱۸ / ص ۷۹). اما سؤال اینجاست آیا او نیز رئیس قبیله بود؟ در منابع صحبتی از ریاست قبیله‌ای او در بین نیست، بلکه ظاهراً گفته شده او از قبیله مغان بوده است که دستی در رفتارهای ماورای این جهانی داشتند یا به عبارت دیگر او را باید مردی دانست که مردم تصور می‌کردند، می‌تواند با کمک عوامل فوق طبیعی (فره far-farnah)، که با او در ارتباط هستند، پاسخ مناسبی برای مشکلات پیدا کند،

و این امر موجب نفوذ فوق‌العاده او در بین مردم شده بود. دلیل دیگری که گروه‌های جنگجو، به جای انتخاب قدرتمندترین رئیس قبیله، با نفوذترین فرد را در میان توده مردم (به لحاظ معنوی) انتخاب کردند نیز استفاده از همین باورها برای متحد کردن مردم بود؛ باورهایی که باید برای پیگیری و شناخت آنها به سنت‌های آریایی که این قوم در ذهن خود داشتند و در حقیقت، حافظه تاریخی آنان را شکل می‌داد، برگشت؛ یعنی همان چیزی که در اوستا به آن «فر» (far) یا «فره» (farnah) گفته می‌شود. «می‌گویند: فر (far) فروغی است ایزدی، به دل هر که بتابد، از همگان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که شخص به پادشاهی رسد، شایسته تاج و تخت گردد، آسایش گستر و دادگر شود و همواره کامیاب و پیروز باشد و نیز از این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی کامل گردد و از سوی خداوند به پیامبری برگزیده شود» (۱۶/ ص ۲۴۹۲). اما از منظری دیگر، این انتخاب را باید تا حدی متأثر از دیدگاه‌های آشوریان نیز بدانیم. زیرا معتقد بودند که خدای بزرگ آنان؛ یعنی آشور حافظ آنان است و همان‌طور که گفته شد، آنان علت اصلی پیروزی خود را حمایت خدای قدرتمند؛ یعنی «آشور» (Assur) می‌دانستند. مطمئناً سرداران مادی بدون خدای قدرتمندتری که بتواند در مقابل خدای آشور عرض اندام کند، هرگز شانس برای پیروزی نداشتند. پس طبیعی بود که آنان نیز خدای بزرگ خود اهورا مزدا (Ahura-mazda) را که تا این زمان در میان خدایان متعدد اقوام آریایی، فرصتی برای خود نمایی نداشت، به صحنه بیاورند.

دیاکو (Dayaukku) به عنوان نخستین رهبر فرهنگ با استفاده از همین امتیاز؛ یعنی حمایت خدایان از او توانست بر روی انبوه مردم تأثیر بگذارد و منشأ دگرگونی‌های عظیم اجتماعی گردد. نکته مهمتر انتقال این «فره» از پدر به فرزند اول بود که شرایط را برای ایجاد نهاد پایدار «رهبری موروثی» به منظور تداوم نظم و امنیت فراهم کرد. انتخاب این شکل از حکومت (سلطه) که تمامی قوانین و مقررات را تحت تأثیر رهبری قرار می‌داد به مادها کمک کرد که در هر شرایطی بتوانند اوضاع را تحت کنترل خود داشته باشند تا کار جامعه به هرج و مرج کشیده نشود. به این ترتیب، جنگ موجب نهادینه شدن نوعی از سلطه، (حکومت «پادشاهی») در ایران گردید که به مرور زمان تثویزه شده و توانست به عنوان یکی از مهمترین اشکال سیاسی تا دوران معاصر نیز با مختصر تغییراتی به حیات خود ادامه دهد. این نوع اندیشه سیاسی که مبنای شکل‌گیری آن، نخبگان ایرانی بودند، بعدها مورد تقلید بسیاری از



دولتها و نظریه‌پردازان قرار گرفت و بر خلاف نظر برخی از اهل نظر که معتقدند در ایران اندیشه سیاسی وجود نداشته، گفتنی است ایرانیان پایه گذار حکومت پاتریمونالیسم (Patrimonialism) نظام موروثی حکومت بودند. نمونه عینی این رویکرد و آثار مثبت آن را در تاریخ ماد، و پس از شکست و تبعید دیاکو می‌بینیم که پسرش فرورتیش براهتی در رأس اردوگاه مادها قرار گرفت و همه بی‌چون و چرا به اطاعت از او تن در دادند و پس از شکست فرورتیش (Fravartisch)، پسرش هوخشتره (Huvakhshatara) به فرماندهی انتخاب گردید و به واسطه فرماندهی مدبرانه او، سرانجام مادها قدرت آشور را درهم شکستند و نینوا را به عنوان محل استقرار «شر» نابود کردند.

هر چند نباید فراموش کنیم که بر خلاف نظر وبر که معتقد است رهبر فرهمند به محض اینکه در جامعه ظهور کند، بسرعت به سمت عادی شدن در قالب قانونی یا سستی میل می‌کند (۱۷/ ص ۲۶)، در نظام حکومتی ایران، چنین حاکمی از ابتدا نیز برای گروه اقلیت صاحب نفوذ که بعدها در تاریخ ایران به هفت خاندان معروف شدند، «فرهمند» به معنای واقعی کلمه نبوده، بلکه به عنوان ابزاری برای سلطه بر مردمی که نیاز به رهبر فرهمند داشتند مورد استفاده قرار گرفته است، چنانکه بسیاری از پادشاهان که در جهت منافع آنان (اقلیت صاحب نفوذ) گام بر نداشتند، از اریکه قدرت به زیر کشیده شدند؛ مگر اینکه چنین رهبرانی موفق می‌شدند با زیرکی و اتخاذ طرق خاص با نفوذ این گروه‌های در سایه مقابله کرده، یا با ایجاد اختلاف در بین آنان از قدرتشان بکاهند، ولی در ارتباط با مردم این گروه از رهبران با فاصله گرفتن از جامعه تلاش می‌کردند حالت «مقدس بودن» خود را حفظ کنند.

### ج - جنگ مهمترین عامل تکامل ابزارهای تکنیکی و تاکتیکی در ایران

مادها به وجود آورنده اولین ارتش در ایران محسوب می‌شوند. هردوت می‌گوید: «کیاکسار (Cyaxares) (هوخشتره) اول کسی بود که (اقوام) (ساکن) آسیا را به قسمتهای مختلف نظامی تقسیم کرد و نخستین بار مقررات جنگی برقرار کرد». البته، حقیقت این است که قبل از کیاکسار (هوخشتره) مادها و دیگر اقوام تابع ایشان در جنگ به صورت قبیله‌ای شرکت می‌کردند، ولی کیاکسار تحت تأثیر همسایگان و یا به عبارت بهتر تحت فشار آشور برای نخستین بار اقدام به ایجاد ارتش منظم نمود. این ارتش به واحدهای سوق‌الجیشی و تاکتیکی

تقسیم می‌شد، و نکته قابل توجه اینکه این تقسیم بندی بر مبنای روابط قبیله‌ای نبود، بلکه بر اساس نیاز جنگ چنین «نظامی» شکل گرفت. او موفق شد نظامیان را بر اساس نوع سلاح منتظم سازد (۸/ ص ۲۷۳).

ایجاد ارتش منظم را باید آخرین گام در تشکیل دولت ماد دانست که به وسیله آن، مادها توانستند در مقابل ارتش آشور مقاومت کرده، از سرزمین و دولت خود محافظت نمایند، و از همه مهمتر نظم جنگی فرصتی ایجاد کرد که بر اساس آن دیگر رفتارهای جامعه نیز منظم گردند. انحصاری شدن ابزارهای جنگی در دست دولت به عنوان مهمترین ابزار سلطه در آن روزگار، زمینه تداوم قدرت را برای گروه حاکم نیز فراهم آورد.

سپاه مشترک از افراد و اقوام مختلف موجب وحدت میان همه اقوام ساکن در این سرزمین گردید و جنگ به صورت بهترین مدرسه برای آموختن در مکتب دیگران گردید که افراد بدون کوچکترین حس حقارتی به شاگردی در آن می‌پرداختند و در این میان جنگجویان آشوری بهترین اساتیدی بودند که می‌توانستند نقاط ضعف مادها را هر چند با هزینه بسیار بالا به آنان نشان دهند. به لحاظ روانی، از آنجا که ضعیف خواه ناخواه از برخی جنبه‌ها تحت تأثیر نیروی قویتر از خود قرار می‌گیرد، شاید همین نکته دلیلی بود بر اینکه به صورت روزافزون مادها در الگو پذیری مدیریتی، از جمله «نظامیگری» تحت تأثیر آشور قرار گرفته، اقدام به تشکیل رسته‌های سواره نظام زره پوش و پیاده نظام نمودند و بتدریج استفاده از تیر و کمان و خنجر و شمشیر کوتاه نیز در سپاه ماد رواج پیدا کرد. استفاده از ارابه‌های جنگی، تقلیدی بسیار موفق از ارابه‌های آشوری بود که در زمان فرورتیش صورت گرفت.

اطلاعات مربوط به این دگرگونیها را امروزه می‌توان در ابزارهای به دست آمده از گورهای واقع در هرسین، الشتر و خرم آباد که شامل ابزارهایی همچون شمشیر، خنجر، کلنگ، تیرهای آهنی و مفرغی و تجهیزات مربوط به اسب است، ملاحظه کرد (۱۴/ ص ۱۶۰).

در زمینه تاکتیک نیز مادها به آموزش نیروهای بومی بر اساس شیوه‌های رزم آشوری پرداختند و تلاش نمودند با افزایش روحیه نیروهای مادی، آنان را برای مبارزه آماده کنند. فرورتیش با استفاده از سنتهای کهن آریایی که افراد قبیله را وادار می‌کرد از عنفوان جوانی تحت آموزش نظامی قرار گیرند، استفاده کرده، این نهاد را بشدت تقویت نمود و آثار

عملی آن به حدی بود که آشوریها از مادها همیشه با صفت نیرومند یاد می‌کردند (26/ PP. 71-86).

تاکتیکهای انتخابی توسط هوششتره (Huvakhshatara) او را در این زمینه، در زمره یکی از سرداران موفق نظامی قرار می‌دهد که هیچ فرصت و امکانی را نادیده نمی‌گرفت. او در هر شرایطی این توانایی را داشت که تهدیدها را به فرصت تبدیل کند و از شکستها پللی به سوی پیروزی بسازد. نمونه تاریخی آن، اینکه پس از غلبه بر سکاها به جای اینکه همانند آشوریان به قتل عام آنان بپردازد، به استفاده از مهارتهای آنان پرداخت. چنانکه در منابع آمده است، او سربازان سکایی را که در فن تیر اندازی با کمان یگانه روزگار خود بودند، وادار کرد تا به سپاهیان او آموزش دهند؛ به گونه‌ای که سپاه ماد بعدها توانست با استفاده از شیوه‌های رزم سکایی، مانند: تعقیب و گریز، خسته کردن دشمن و نهایتاً حملات برق آسا و از بین بردن آنان به پیروزیهای چشمگیری دست پیدا کند (۱۳ / ص ۱۰۹).

#### د - جنگ و تولید ارزش

اگر بپذیریم که تضاد می‌تواند عامل حرکت تاریخ باشد، باید بپذیریم که برخی از ویژگیهای موجود در جامعه آشوری و یا حداقل انجام این رفتارها موجب بروز و ظهور برخی واکنشهای تضاد گونه در جامعه مادی و اقوام متحد مادی گردید؛ هرچند نباید فراموش کنیم که بندرت تمامی افراد یک جامعه یا یک اجتماع محدود در کنش تاریخی نقش بازی می‌کنند، بلکه اغلب بعضی از گروهها و دستجات هستند که فعالانه در یک لحظه معینی در جهت‌گیری یک جامعه مؤثر واقع می‌شوند و نقشی مؤثر و فعال در آن بازی می‌کنند (۱۰ / ص ۲۷). این عده خاص که بعدها رهبری کامل جامعه ایرانی را به دست آوردند، مبشرین ایده‌های نو و ارزشهای جدیدی بودند که تا حدود زیادی در تقابل با هنجارهای مسلط جامعه آشوری قرار داشت. در واقع حملات و اعمال آشوری که برآیند فرهنگ مسلط قوم پیروز است، در شکل‌گیری ایجاد ایدئولوژی مادی نقش کلیدی بازی کرد، زیرا «ایدئولوژی» شامل «اشکال حقوقی، سیاسی، مذهبی، هنری، فلسفی» می‌باشد (۱۱ / ص ۱۳۸) و همان‌طور که گفته شد، عده معدودی در جامعه در کنش تاریخی نقش بازی می‌کنند که غالباً در مقام رهبری و یا گروههای مرجع قرار می‌گیرند که می‌توانند به دو صورت عمل کنند یا دارای قدرت مادی بودن به آنها فرصت

می‌دهد به صورت قدرت معنوی نیز اعمال نظر کنند و یا بر عکس از طریق معنوی به قدرت برسند و تلاش نمایند که به لحاظ مادی نیز به صورت گروه مسلط در آیند. در هر صورت، این عده به هر طریقی که توانسته باشند در رأس جامعه قرار بگیرند، آراء آنان آراء مسلط خواهد بود (۱۱ / ص ۱۳۹). این گروه را پارتو گروه نخبگان می‌نامد که معرف خصیصه‌ها و خلق و خوی آن جامعه خواهد بود (۲ / ص ۳۰۶). به همین دلیل، در این زمان، کنش تاریخی گروه نخبگان جامعه - که شامل هفت خاندان بزرگ ایرانی بودند - در مخالفت با سلطه مادی و معنوی آشوریان تلاش می‌کردند تا آموزه‌هایی را که در واکنش با دشمنان و مهاجمان از جمله آشور تولید می‌گردد، از طریق تکرار آن از زبان رهبر «فرهمند» که مرکز تولید کلام مقدس بود، به صورت «ایدئولوژی» درآورد، زیرا تنها در این صورت است که می‌توان حضور و پایداری مردم در عرصه مبارزه را تضمین کرد. در این شرایط، «ایدئولوژی» را باید به عنوان یکی از بزرگترین دستاوردهای بشری تلقی کرد که انسان را بسیار فراتر از غریزه هدایت می‌کند.

اما بزرگترین مشکل «ایدئولوژی» این است که در جریان تاریخی شدن دچار نوعی فراگرد از خود بیگانگی گردیده، به جای اینکه در گذر زمان به واسطه نقد و بررسی به جرح و تعدیل خود پردازد، برعکس در برخی مواقع از کنترل مدیران، نخبگان و حتی تولیدکنندگان آن خارج شده، تلاش می‌کند بر اندیشه انسانها حاکم گردد و آنان را تحت کنترل خود درآورد و از آنجا که ایدئولوژی ایرانیان بر اساس دشمنی با آشور شکل گرفت و تضاد جزء لاینفک آن گردید، بنابراین، حتی پس از نابودی آشور نیز همچنان گرانجانی نموده، با شکست و نابودی این دولت نیز از بین نرفت، بلکه برای اینکه بتواند به حیات خود (یعنی ایدئولوژی) ادامه دهد، در صدد بر آمد گروههای داخلی و خارجی معارض خود را به جای آشور نشانده، به عنوان دشمن معرفی کند و از آنجا که جامعه وحدت خود را وامدار ایدئولوژی دشمن ستیز حاکم می‌دانست، بنابراین مخالفت با آن را در حکم گناهی نابخشودنی تلقی می‌کرد. این ترس در اذهان مردم وجود داشت که هر گونه خللی در مبانی «ایدئولوژی» حاکم موجب هرج و مرج می‌گردد و هرج و مرج بدترین شرایطی بود که می‌شد تصورش را نمود. به این ترتیب، گروه نخبگان در مقام متولیان این تفکر، که از طریق آن موقعیت خود را نیز تثبیت می‌کردند، به فکر افتادند به منظور تداوم وضع موجود، گروه دیگری را جایگزین آشور نمایند تا بتوانند از طریق

تعریف دشمن جدید، علاوه بر حفظ اقتدار خود انسجام جامعه را نیز تضمین نمایند و به این دلیل که این ایدئولوژی فرزند بحران بود، به همین جهت، برای بقای خود «تولید مداوم بحران» را در دستور کار حاکمیت قرار داد و همان‌طور که گفته شد گرچه خود در تقابل با رفتارهای خصمانه آشور شکل گرفته بود، ولی پس از مدتی به تولید تصاویر ذهنی از دشمن، مخالف، و هر کسی که در جبهه او قرار نداشت، پرداخت و این تصاویر ذهنی را به صورت فاکتورهای ثابتی از نسلی به نسل دیگر انتقال داد و در واقع ایدئولوژی مادی که به عنوان هسته مرکزی اندیشه ایرانی در شرایط بحرانی شکل گرفته بود، بعدها در مرکز فرهنگ ایرانی به صورت هسته‌ای محکم و فشرده قرار گرفته، در آن مقام به تعریف ارزشها و هنجارهای اجتماعی پرداخت و اگر چه این کنش تاریخی خود در روزگاری فرآورده ذهنی و عملی گروه نخبگان حاکم بود، ولی بعدها گروه نخبگان را نیز تحت سیطره قرار داد و اجازه کوچکترین نقد و اصلاحی را به آنان نیز نداد و کار آنان را از اندیشه‌سازی به تفسیر و تأویل اندیشه‌های نخستین درآورد. به عبارت دیگر، آنان را به مصرف کنندگان اندیشه دیگران تبدیل کرد و این همان مرحله‌ای است که باید گفت ایدئولوژی موجبات از خود بیگانگی جامعه را فراهم نمود، اما مبنای ایدئولوژی سازی مادی همان گونه که گفته شده، بر عیب جویی از آشور و بزرگ نمایی نقاط ضعف این دولت قرار داشت. این مطلب و وجود آسیبهای جدی اجتماعی در درون ساختار دولت و جامعه آشور موجب گردید مآداها بتوانند در عرصه فکری و در نهایت نظامی بر این دولت فایق آیند. مهمترین نقاط ضعف نیروهای آشوری که بعدها نیروهای مادی را نیز شامل شد، در زمان مآداها، بخصوص در زمان هوخشتره عبارت بودند از:

۱- دولت آشور در عرصه فکر دینی نتوانست قدرت خدای آشور را از صورت محلی به صورت بین‌المللی درآورد؛

۲- نخبگان جامعه آشوری که به نام خدای آشور حرکت خود را شروع کرده، در مقام ایدئولوگهای این جامعه بودند، جای خود را به نخبگان جنگی دادند که نه تنها قادر به اصلاح و ترمیم مبانی ایدئولوژیک جامعه نبودند، بلکه به منظور سرپوش گذاشتن بر کاستیهای نظری و ضعفهای اجرایی موجود دست به فرافکنی زده، هر روز جنگ تازه‌ای را شروع می‌کردند؛

- ۳- جامعه آشوری به این درجه از درک رسیده بود که خدای آشور صرفاً ابزار فشار حاکمیت بر مردم است و به این ترتیب مردم ایمان خود را از دست داده بودند و طبقه حاکم نیز اگر چه غنایم زیادی از طریق غارت به دست می‌آورد، ولی غنایم حاصل از فتوحات، نه تنها از فاصله‌های طبقاتی نمی‌کاست بلکه روز به روز بر نارضایتیها نیز دامن می‌زد... . ثروتهای به دست آمده یا در خزاین سلاطین ذخیره شده به برای کشور گشاییهای جدید به کار می‌رفت و یا صرف ساختن کاخهای جدید برای حاکمان آشور می‌گردید. خانه‌های فراوان و معابد با شکوه نینوا هرچند حکایت از ثروت بیکران این شهر داشت، ولی در عین حال در درون خود، نطفه‌های عدم رضایت و شورش را نیز ایجاد می‌کرد؛
- ۴- وجود بردگان فراوان در نینوا خطر بزرگی محسوب شده، آمادگی داشتند تا برای هر نیروی مهاجمی به عنوان ستون پنجم وارد عمل شوند؛
- ۵- استخدام روز افزون نیروهای بیگانه در ارتش آشور که در صورت امکان از غارت شهرهای آشوری نیز خود داری نمی‌کردند؛
- ۶- تقریباً همه همسایگان آشور از این دولت نفرت داشتند و به قول دیاکونف مردم سراسر شرق آرزومند نابودی آشور - «کنام شیران» و سقوط نینوا - شهر خون- بودند» (۸/ ص ۲۷۴). همه این عوامل موجب گردیده بود که دولت آشور با وجود هیبت ترسناکش از درون آماده فروپاشی باشد و علت بقای آن به لحاظ خارجی در این زمان چیزی نبود مگر فقدان وحدت در صف مخالفان آن دولت (۸/ ص ۲۷۴).
- ۷- خشونت فوق‌العاده آشوریان هرچند در ابتدا موجب ترس شدید در نیروهای مخالف آشور می‌گردید، ولی بمرور زمان تبدیل به نفرت شدید گردید.
- ولی در مورد مادها همان‌طور که گفته شد، آنان با استفاده از نیروهای آزاد روستایی در ساختار ارتش، به همگرایی و همدلی بیشتر نیروها کمک کردند و با استفاده از آموزه‌های دینی به آن رنگ ایدئولوژیک دادند که می‌توانست بیانگر و تشریح کننده و تفسیر کننده موقعیت یک گروه یا یک جمع به شمار رود و از همه مهمتر این نظام بشدت تحت تأثیر ارزشهای دینی مادی قرار داشت که برآیند جامعه‌ای بود که در آنجا تعریف از انسان با تعریف آشوری در تقابل قرار گرفته بود، زیرا در این جامعه فاصله طبقاتی به حدی نرسیده بود که موجب

رواج بندگی گردد و افراد نسبت به قبیله و کشور و از همه مهمتر، رهبر فرهمند خود همچنان وفاداری فوق‌العاده‌ای نشان می‌دادند.

این وفاداری تا بدان پایه رسید که رفتار سلطان ملاک و معیار قضاوت قرار گرفت. برای مثال، وقتی که هوششتره توانایی لازم برای مقابله با سکااییان را به لحاظ نظامی در خود نمی‌دید، با جمعی از مادها دست به حيله زده، جمع فراوانی از سران آنان را به مهمانی فراخوانده و با شراب مست نموده و همگی را به قتل رساندند (۱۸ / ص ۸۳) و هیچ کس نگفت که مهمان کشتی غیر اخلاقی است، زیرا شاه و مقام سلطنت خود ملاک اخلاق بودند. کاری که بعدها مورد توجه بسیاری دیگر از سرداران فاتح قرار گرفت و تا آنجا پیش رفت که فیلسوفی مانند ارسطو و هگل به توجیه فلسفی آن پرداختند. هگل می‌نویسد: «مردان تاریخی به حوزه‌های اخلاق تعلق ندارند، پس اهل اخلاق نباید بر کار مردان تاریخی خورده بگیرند» (۲۱ / صص ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴ و ۱۹۱).

ایدئولوژیک شدن دین به مادها و پس از آن پارسها این امکان را داد که عقاید خود را به صورت مدون و صریح و تا حد زیادی سازمان یافته اعلام نموده، تلاش نمایند با القای آن به دیگر گروهها و یا در اینجا به دیگر اقوام آنان را وادار به عمل و یا حداقل وادار به همدلی و همکاری در حد محدود نمایند. پذیرش حقوق دیگران در مبانی ایدئولوژیک مادی و سپس پارسی و اجرای آن در عمل، موجب جلب اعتماد همسایگان بابلی و دیگران گردیده، موجبات تشکیل اتحادیه بزرگ ضد آشور را فراهم کرد. در این میان ترس از آشور نیز کمک فراوانی به سیاست جذب مادی نمود. پذیرش پیوند ازدواج و یا تجارت و معامله با دیگر اقوام در ایدئولوژی مادی موجب رونق تفکری با افقهای بازی گردید که به تمامی اقوام فرصت و امکان همکاری با مادها و پارسها را می‌داد. بر خلاف آشور که خدای آنان بی‌رحمانه به دنبال تحت سلطه درآوردن دیگر خدایان و بالطبع دیگر اقوام بود و پیروان او به هر کجا پا می‌گذاشتند، بجز نابودی و ویرانی خاطرۀ دیگری باقی نمی‌گذاشتند، نیروهای اتحادیه ماد تلاش می‌کردند با تسامح و تساهل با دیگر اقوام و حتی قوم مغلوب آنان را جذب کنند؛ گرچه بعدها دردورانی که اصطلاحاً دوران صلح نامیده می‌شود، باز هم جنگ فراموش نگردید و رویکرد به انجام مراسم مذهبی به صورت جمعی، همراه با رفتارهایی که شبیه حرکات رزمی است، راههایی بود که برای تسکین روحیه پرخاشگری اقوام انتخاب گردید (۱۵ / ص ۶۶).

## نتیجه

به هر حال، همان‌طور که گفته شد، دیوکس یا دیاکو به واسطه قابلیت‌های فردی و با استفاده از شرایط زمانه توانست مادها را در زیر یک پرچم گرد آورد و از آنان یک دولت واحد تشکیل دهد؛ کاری که به آنان امکان داد بتوانند در مقابل تهاجم‌های قوم آشور مواضع متحدی را اتخاذ نمایند. گرچه دیاکو به این دلیل که هنوز قدرت لازم را برای مقابله با آشور نداشت، همچنان به پرداختن باج و خراج مقرر اقدام می‌نمود، ولی فرورتیش پسر و جانشین او از چنین کاری ابا نموده، کارش با دولت مقتدر آشور به جنگ کشید که برای دولت ماد سرانجامی جز شکست و قتل فرورتیش در بر نداشت. با وجود این، از آنجا که گویا مادها عهد کرده بودند به چیزی کمتر از استقلال قانع نباشند، هوشخستره سومین فرد از این خانواده با استفاده از تجربیات پادشاهان قبل از خود توانست در یک دوره طولانی ولی پر بار، با بالا بردن سطح توانایی‌های رزمی مادها و با به منصه ظهور گذاشتن ارزش فرماندهی و نبوغ نظامی خویش انتقام سالها زورگویی و غارت سرزمین خود را از آشور بگیرد. او در سال ۶۱۲ ق. م با کمک متفقین خود مرکب از نبولسر و نیروهای سکایی نینوا را به تصرف در آورد و آن پایتخت مغرور و پر تجمل امپراتوری آشور را با خاک یکسان کرد. علاوه بر این، شاهان ماد توانستند اطلاعات تازه‌ای از مدیریت، بخصوص مدیریت در شرایط بحران را برای دولتهای دیگر، از جمله پارسها به یادگار بگذارند، و در تحلیل نهایی باید بپذیریم مردمی که در فلات ایران زندگی می‌کردند و بعدها به نام ماد خوانده شدند، موجب گردیدند اولین جغرافیای رسمی، اولین ارتش رسمی، اولین دولت و نهاد پادشاهی و اولین ساختار اجتماعی پایدار در ایران شکل بگیرد که تقریباً همه آنها برآیند جنگ بوده است.

## منابع

- ۱- ادیبی سده، مهدی: جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، چ ۳، سمت، تهران ۱۳۸۱.
- ۲- ابوالحمد، عبدالحمید: مبانی سیاست، چ ۶، توس، تهران ۱۳۷۰.
- ۳- اومستد، ا. ت: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، چ ۳، امیر کبیر، تهران ۱۳۷۳.



- ۴- بو تول، گاستون: **جامعه‌شناسی جنگ**، ترجمه هوشنگ فرخجسته، از سری کتابهای چه می‌دانم؟ چ ۱، آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۸.
- ۵- توینبی، آرنولد: **جنگ و تمدن**، ترجمه خسرو رضایی، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
- ۶- دورانت، ویل و آریل: **درسهای تاریخ**، ترجمه احمد بطحایی و خشایار دیهیمی، آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۵.
- ۷- دوورژه، موريس: **جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمه ابوالفضل قاضی، چ ۳، دانشگاه تهران ۱۳۷۲.
- ۸- دیاکونوف، ایگورمیخائیلوویچ: **تاریخ ماد**، ترجمه کریم کشاورز، چ ۳، تهران، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۱.
- ۹- روسک، جوزف و رولندوارن: **مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی**، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، چ ۲، کتابخانه فروردین، تهران ۱۳۵۵.
- ۱۰- رابینسون، چارلز الکساندر: **تاریخ باستان**، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، چ ۱، تهران ۱۳۷۰.
- ۱۱- ریشه، گی: **تغییرات اجتماعی**، ترجمه منصور وثوقی، چ ۳، نشر نی، تهران ۱۳۷۰.
- ۱۲- \_\_\_\_\_: **کنش اجتماعی**، ترجمه هما زنجانی زاده، چ ۲، دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۷۰.
- ۱۳- رواسانی، شاپور: **جامعه بزرگ شرق**، انتشارات شمع، تهران ۱۳۷۰.
- ۱۴- گیرشمن، رومان: **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمد معین، چ ۵، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴.
- ۱۵- لوکاس، هنری: **تاریخ تمدن**، عبدالحسین آذرنگ، چ ۲، چ ۲، کیهان، تهران ۱۳۶۹.
- ۱۶- معین، محمد: **فرهنگ فارسی**، چ ۶، چ ۸، چ ۲، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱.
- ۱۷- می‌یر، پیتر: **جامعه‌شناسی جنگ و ارتش**، ترجمه علیرضا ازغندی و محمد صادق مهدوی، چ ۴، تهران ۱۳۷۵.
- ۱۸- وبر، ماکس: **دین، قدرت، جامعه**، ترجمه احمد تدین، هرمس، تهران ۱۳۸۲.
- ۱۹- \_\_\_\_\_: **مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی**، ترجمه احمد صدارتی، نشر مرکز، تهران ۱۳۶۷.
- ۲۰- هرودوت: **تاریخ هرودوت**، ترجمه به انگلیسی جرج راولین سن، ترجمه به فارسی، غ، وحید مازندرانی، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
- ۲۱- هوار، کلمان: **ایران و تمدن ایرانی**، ترجمه حسن انوشه، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳.
- ۲۲- هگل، گ. و: **عقل در تاریخ**، ترجمه حمید عنایت، دانشگاه صنعتی، تهران ۱۳۳۶.

۲۴- کتابهایی از عهد عتیق: ترجمه پیروز سیار، ج ۱، نشر نی، تهران ۱۳۸۰.

25- Boak, Slosson, Anderson, Bartlett: The History of Our World, Houghton Mifflin Company, 1961, 1956, Printed in the U. S. A. P. 82.

26- Bron, S.C: Medoa amd Secpmdry State Formation the Neo- Assyrian Zagros. Journa of Cunelform Studies.